

مضامین پایداری در شعر عبدالکریم کرمی

مختار مجاهد*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مجتبی رحماندوست

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی پردیس فارابی دانشگاه تهران

(از ص ۲۲۹ تا ۲۴۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۳۰

چکیده

شعر پایداری در سرزمین فلسطین به رشد کمی و کیفی خوبی رسیده است؛ چرا که این نوع شعر در نفوذ میان توده‌ها و به هیجان درآوردن آنان و نیز سهولت انتشار آن، دارای قدرت زیادی است و در اکثر جنبش‌های سیاسی در سرزمین فلسطین، خون تازه‌ای را در شریان مبارزان فلسطینی جاری ساخته است. عبدالکریم کرمی (۱۹۰۹ م) یکی از پایه‌گذاران شعر پایداری در سرزمین‌های اشغالی است و مضامین و موضوعات شعری او در شعر دیگر شاعران مقاومت فلسطینی نمود و بروز یافته و بخش زیادی از اشعارش به بر افروخته نگه داشتن شعله‌های قیام و ایستادگی در برابر دشمنان سرزمین فلسطین، اختصاص یافته است. در این مقاله تلاش شده است تا با روشی اسنادی و کتابخانه‌ای شعرهای مقاومت این شاعر نقد و بررسی شود. بیان رنج و مظلومیت مردم فلسطین، ستایش مبارزان فلسطینی و دعوت به مبارزه فراگیر، استعمارستیزی، لزوم بازگشت آوارگان، مرثیه شهیدان، توجه به هویت ملی فلسطینیان، صبر و پایداری، امید به آزادی و آینده‌ای روشن، تقدس زمین، اعتراض به مزدوران، گرایش به مدینه و آمیزش عشق معشوقه با وطن، از اصلی‌ترین مضامین و دغدغه‌های شعر پایداری عبدالکریم کرمی محسوب می‌شوند. شعر پایداری عبدالکریم کرمی، واکنشی در برابر عوامل تهدیدکننده با محوریت دفاع از هویت سرزمین فلسطین است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پایداری، وطن، شعر فلسطین، عبدالکریم کرمی.

۱. مقدمه

با انحصاری شدن قدرت تصمیم‌گیری در عرصه سیاسی، حمله به هنجارهای پذیرفته شده و تجاوز به مرزهای سرزمینی دیگران با هدف اسارت و غارت، واژه‌های پایداری و مقاومت در ذهن و روح انسان حق طلب و آزادی خواه شکل می‌گیرد و با توجه به ارتباط نزدیک تاریخ ادبیات و هنر یک ملت با تاریخ سیاسی آن، به ناچار این واژه‌ها در ادبیات، هنر و به دنبال آنها در شعر، منعکس خواهد شد. «ادبیات مقاومت جدای از پرداخت موضوعی‌اش به موضوع پایداری، خود نیز نوعی مقاومت و پایداری انسان است در مقابل طبیعت، در مقابل مجموعه هستی، مقاومت برای بقاء، برای ماندگاری، برای گفتن، نوشتن و آفریدن مضامینی که در همه جهان از موضوعات مشترک ادب مقاومت، به شمار می‌رود» (کاکایی، ۱۳۷۶: ۲۰). «شعر مقاومت، سرپیچی و عصیان در برابر وضع موجود است، با داشتن این احساس و هوشیاری عمیق که ادامه این وضع، نامعقول و تغییر دادن آن، ضروری است. این شعر، غالباً بیان رنج، ستم، اعتراض، خشم و عصیان است» (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱).

شعر پایداری فلسطین که واکنش طبیعی شاعران فلسطینی در برابر ظلم، بیدادگری و تجاوز به سرزمینشان بود، از دهه سوم قرن بیستم، در فلسطین نمود پیدا کرده و رشد یافت و نام شاعرانی چون ابراهیم طوقان، عبدالرحیم محمود و ابوسلمی در این حوزه، مطرح و بر سر زبان‌ها افتاد. در بررسی شعر مقاومت در سرزمین‌های اشغالی، کمتر محقق به معرفی آثار عبدالکریم کرمی و بررسی اشعار سرشار از جنبه‌های مقاومت او پرداخته و همچنان مضامین و موضوعات مهم شعریش، مغفول مانده است.

شعر مقاومت عبدالکریم کرمی به سبب بحران‌های سیاسی و اجتماعی سرزمین فلسطین همچون هجرت، تبعید، ناامنی و دغدغه‌هایی همچون آزادی، عدالت، ظلم‌ستیزی، وطن، مبارزه و حفظ هویت عربی، دارای مضامینی نو و اسلوب‌هایی متنوع است؛ از این رو شایسته است در کنار شاعرانی چون محمود درویش، ابراهیم طوقان و سمیح قاسم، شعر پایداری وی نیز مورد کنکاش ادبی قرار گیرد.

«حوادث فلسطین تأثیر خود را به کامل‌ترین شکل در شعر عبدالکریم کرمی گذاشته است؛ به طوری که صدها کلمه جدید از فرهنگ اشعار پایداری او وارد لغت‌نامه ادبیات فلسطین شد و کلماتی چون الحصر، القدس، الأقصی، الشهید، الجریح، العریس، الشهید، الحجر، الطفل، الصمود، التحدی، المجزرة، المذبحة و الزيتون با معانی جدید و الهام‌بخش در این ادبیات، تبلور یافت» (مبسلط، ۲۰۰۹: ۳). «شعر مقاومت در ادب عبدالکریم کرمی، ترسیم‌گر چندین دهه رنج و کشتار ملتی است که از سرزمین اجدادی خویش آواره شده‌اند. این شعر

نمود صفات والای انسانی در تاریخ مبارزات ملت فلسطین برای ماندگاری است و تاثیری بسیار شگرف بر شاعران مقاومت سرزمین فلسطین، گذاشته است» (بیلتو، ۱۹۸۷: ۹۷).

۲. زندگانی و آثار عبدالکریم کرمی

عبدالکریم بن سعید بن منصور کرمی، شیخ شاعران فلسطین، ملقب به القابی چون زیتون فلسطین، شاعر القضية الوطنية و رائد الشعر الفلسطینی المقاوم، در سال ۱۹۰۹م در طولکرم و در خانواده‌ای ادب دوست، فرهیخته و مذهبی متولد شد.

وی دوره ابتدایی را در مدرسه‌های طولکرم و مدرسه ظاهریه دمشق و دوره دبیرستان را در مدرسه‌های قدس گذراند و از آموزشگاه فلسطینی حقوق، موفق به اخذ گواهینامه حقوق شد. در همین دوران بود که به دلیل عشقش به دختری دمشقی به نام سلمی، از سوی استادانش، به ابوسلمی ملقب گشت.

آشنایی عبدالکریم کرمی با عبدالرحیم محمود، شاعر نامی فلسطین و جلسه‌های مشترک آنان با ابراهیم طوقان، دغدغه این شاعر را برای تحریک مردم به مقاومت در شعرش بیشتر کرد. وی در سال ۱۹۴۸م به ناچار به سوریه رفت و در رادیو دمشق به فعالیت‌های ادبی و انقلابی خود ادامه داد و افزون بر فعالیت‌های مستمر سیاسی به حرفه تدریس و وکالت نیز مشغول شد.

ابوسلمی، سرانجام در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰م در سفری به واشنگتن که برای شرکت در یک همایش ادبی رفته بود به علت بیماری و کهولت سن، دیده از جهان فرو بست. پیکر او به دمشق، منتقل و به خاک سپرده شد.

عبدالکریم کرمی در طول زندگی خود، آثار ادبی زیادی را با موضوع فلسطین و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن تألیف کرد. از این شاعر، پنج دیوان شعر با عنوان‌های *المشرد* (۱۹۵۳)، *أغنیات بلادی* (۱۹۵۹)، *أغاني الأطفال* (۱۹۶۴)، *من فلسطین ریشتی* (۱۹۷۱)، *دیوان آبی سلمی، الأعمال الشعریة الکاملة* (۱۹۸۹) و سه کتاب نثر با نام‌های *کفاح عرب فلسطین* (۱۹۶۴)، *أحمد شاکر کرمی* (۱۹۷۲) و *الشیخ سعید کرمی* (۱۹۷۳) بر جای مانده است.

۳. بررسی مضامین پایداری در شعر عبدالکریم کرمی

عبدالکریم کرمی در شعر پایداری خود با اشراف بر موضوع اشغالگری، بر آن بود تا مردم سرزمین فلسطین را از تیره روزی و توطئه هویت زدایی، نجات داده و مردمش را از ذوب شدن در بوتۀ فرهنگ تازه واردان، مصون دارد و از رنگ و رو رفتن اصالت‌ها و سنت‌های

خودی که طی قرن‌ها حفظ شده بود، جلوگیری کند. آرزوی بازگشت به وطن، اشتیاق به نارتجستان‌ها و دلتنگی نسبت به سرزمین مقدس فلسطین، در سراسر سروده‌های او به خوبی مشهود است. شعر او هدفی والا دارد که همانا آزادسازی سرزمین فلسطین به هر راه ممکن است و از این رو گاه در شعرش به طعنه‌هایی تلخ، متوسل می‌شود. «بعضی از شاعران مبارز و انقلابی فلسطین، با هدف بیدار کردن وجدان‌های خفته برای مقابله با استعمارگران، شعر خود را با طعنه‌هایی تلخ، بیان می‌کردند. ابراهیم طوقان، عبد الرحیم محمود و عبد الکریم کرمی از این دسته از شاعران بودند» (علوش، ۱۹۷۹: ۳۳). «درون‌مایه مردم و مفاهیم وابسته به آن در شعر عبدالکریم کرمی، بسامد بسیار بالایی دارد و در کنار عناصر سرزمین و شهید، جزء درونمایه‌های اصلی شعر پایداری وی است» (بیلنو، ۱۹۸۷: ۱۸۷). با توجه به آنچه گفته شد، بارزترین مضامین و درون‌مایه‌های شعر مقاومت عبدالکریم کرمی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۳-۱. تمجید از مجاهدان و مبارزان

عبدالکریم کرمی در شعر پایداری خود، توجهی ویژه به قهرمانان جنگ و مبارزان فلسطینی دارد و همواره در اشعارش آنان را موجب سربلندی سرزمین فلسطین دانسته و مدح می‌کند:

الدَّارُ دَارُكُمْ وَأَنْتُمْ فَعْرُهُهَا أَنْتُمْ طَلَائِعُ نَجْدَةٍ وَجَلَادِ
يَا فِتْيَةَ الْبَلَدِ الْبَيْلِ تَحِيَّةً آثَارُهَا جَلَّتْ مِنَ التَّعْدَادِ
(کرمی، ۱۹۸۹: ۴۶)

عبدالکریم کرمی خود را دوست و یاور این مجاهدان دانسته و وحدت و یکی شدن با آنان را مایه پیروزی و به دست آوردن آزادی می‌شمرد. او هر کس را که در سراسر جهان بر ضد ظالمان و ستمگران به مبارزه برخیزد، یار و یاور می‌داند و معتقد است در میدان‌های کار و تلاش و در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و در همه پستی و بلندی‌های زندگی، ما با هم بوده و برادر هم هستیم:

أَيُّهَا الثَّائِرُونَ فِي الْعَالَمِ الرَّحْبِ عَلَى الظَّالِمِينَ فِي الْآفَاقِ
أَيُّمَا كُنْتُمْ فَتَحْنُ رِفَاقًا وَحَدَّتْنَا حُرِّيَّةُ الْأَعْنَاقِ
فِي الْمَيَادِينِ وَالْمَعَامِلِ إِخْوَانًا وَفَوْقَ الرَّبِيِّ وَفِي الْأَعْمَاقِ
(همان: ۵۴)

و یا در جایی دیگر این مبارزان را برادران خود نامیده و از آنان می‌خواهد که برای همیشه در کنار هم به این مبارزه ادامه دهند؛ چرا که وطن هرگز نمی‌میرد و ریشه در جان

و قلب مردم دارد:

يَا أُخِي أَنْتَ مَعِي فِي كُلِّ دَرْبٍ
يَا أُخِي مَا ضَاعَ مِنَّا وَطَنٌ
فَأَجَلُ الْجُرْحِ وَسِرٌّ جَنِبًا لِيَجَنِبَ
خَالِدٌ نَحْمِلُهُ فِي كُلِّ قَلْبٍ
(همان: ۱۵۷)

ابوسلمی، اخبار مربوط به مجاهدان فلسطینی را در کوه نابلس که به سبب زیادت درگیری‌ها به کوه آتش، معروف شده است، پیگیری می‌کند و به مدح مبارزان فلسطینی می‌پردازد و آنها را به ادامه مبارزه ترغیب و تشویق می‌کند و می‌گوید: سلام بر شما ای مجاهدانی که در کوه‌های نابلس، به مبارزه و جهاد مشغول‌اید. شما زینت همه مبارزان هستید. درود بر شما ای حامیان سرزمین فلسطین که در آوردگاه‌های سخت و جانکاه، وارد شدید. جانهایتان را در طبق اخلاص نهاده و آن را با قیمتی گرانبها به فروش گذاشتید:

أَيُّهَا الثَّائِرُونَ فِي جَبَلِ النَّا
لَكُمْ اللَّهُ يَا هِمَاةَ فِلَسْطِي
رِ سَلَامًا يَا زِينَةَ الْأَبْطَالِ
مِنَ زَحْمَتِهِمْ مِصَارِعَ الْأَجَالِ
تَحْمِلُونَ الْأُرُوحَ فَوْقَ أَكْ
فٍ وَتَبِعُونَهَا وَلَكِنْ غَوَالِي
(همان: ۱۵)

۲-۳. بازگشت به سرزمین مادری

بازگشت به سرزمین فلسطین یکی از مضامین مهم ادبیات پایداری ابوسلمی محسوب می‌شود. او اعتقاد دارد گلها در فصل بهار در سرزمین فلسطین بی بازگشت آوارگان هرگز شکوفه نمی‌دهند:

عَادَ الرَّيِّعُ إِلَى الدِّيَارِ وَكَمْ
يُزْهِرُ بِهَا إِذْ نَحْنُ لَمْ نَعُدِ
(همان: ۳۳۸)

شاعر به بازگشت به سرزمین مادری در فردایی نزدیک، اعتقادی راسخ دارد. فردا جوانان آواره فلسطینی به سرزمین فلسطین بازخواهند گشت و به یکدیگر بشارت آزادی فلسطین را خواهند داد:

وَعَدَا يَعُودُ إِلَى فِلَسْطِي
وَعَدَا يَعُودُ إِلَى الدِّيَارِ
طِينِ الْأَحْبَةِ بِالْبَشَائِرِ
رِ شَبَابُهَا وَالْقَلْبُ نَاصِرِ
(همان: ۳۴۰)

قصیده «سنعود» عبدالکریم کرمی، اوج عشق او را به سرزمینش فلسطین، نشان می‌دهد. شاعر در این قصیده، بازگشت را امری قطعی تلقی می‌کند. عشق شاعر به سرزمینش، باعث

می‌شود که وی ندای کوه‌های سرزمینش را که با خون مبارزان، رنگین شده‌اند، بشنود؛ با سواحل فلسطین که از شدت ظلم استعمارگران گریه و نوحه سر می‌دهند هم نوا شود و غربت جوی آب، شهرها و مساجدی که مردمش، آواره سرزمین‌های دیگر شده‌اند را، ببیند:

تُنَادِينِي السُّفُوحُ مَحْضَبَاتٍ وَفِي الْآفَاقِ آثَارُ الْخِصَابِ
تُنَادِينِي الشُّوْاطِيُّ بَاكِيَاتٍ وَفِي سَمْعِ الزَّمَانِ صَدَى انْتِحَابِ
تُنَادِينِي مَدَائِكُ الْيَتَامَى تُنَادِينِي قُرَاكَ مَعَ الْقِيَابِ

(همان: ۱۷۳)

تکرار کلمه «تنادین» در بیت‌های سابق، شوق شاعر را به بازگشت به سرزمینش نشان می‌دهد. او در این اشتیاق به سرزمین فلسطین، تنها نیست؛ بلکه همهٔ دوستان او نیز مشتاق بازگشت به سرزمین فلسطین هستند و از او در مورد این بازگشت، سوال می‌کنند:

وَيَسْأَلُنِي الرَّفَاقُ أَلَا لِقَاءَ وَ هَلْ مِنْ عَوْدَةٍ بَعْدَ الْغِيَابِ

(همان)

ابوسلمی در جواب این سوال با اعتقاد کامل جواب می‌دهد که: بله به وطن باز خواهیم گشت و خاک آن را خواهیم بوسید. صدای گام‌های ما در بازگشت به سرزمینمان را همه خواهند شنید و درهای بسته را خواهیم گشود:

أَجَلٌ، سَنُقَبِّلُ التُّرْبَ الْمَسْدَى وَفَوْقَ شِفَاهِنَا حُمْرُ الرَّغَابِ
غَدًا سَنَعُودُ وَالْأَجْيَالُ تُصْعِي إِلَى وَقَعِ الْخَطَا عِنْدَ الْإِيَابِ
نَعُودُ مَعَ الْعَوَاصِفِ دَاوِيَاتٍ مَعَ الْبُرُقِ الْمُقَدَّسِ وَالشَّهَابِ
أَجَلٌ سَنَعُودُ آلَافُ الضَّحَايَا ضَحَايَا الظُّلْمِ تَفْتَحُ كُلَّ بَابِ

(همان)

استفاده از کلماتی چون هل من عوده، سنعود، نعود و ستعود، دلالت بر اصرار شاعر بر بازگشت به سرزمین فلسطین دارد.

۳-۳. مرثیه و سوگواری بر شهیدان

بخش مهمی از اشعار پایداری در سرزمین‌های اشغالی، اشعاری است که به سوگ شهیدان اختصاص دارد. «رثا در شعر فلسطین، می‌تواند به عنوان منبع الهام‌بخش شعر معاصر عربی، شمرده شود» (الفار، ۱۹۸۵: ۸۵). عبدالکریم کرمی در اشعارش به بیان سوگنامه‌های شهیدان و قهرمانان عرصهٔ جنگ و توصیف بی‌رحمی دشمن، می‌پردازد. در رثائی که برای شیخ

شهید، فرحان السعدی (مبارز هفتاد ساله فلسطینی) سروده، شجاعت او را بی‌بدیل می‌داند و قساوت قلب مستعمران را در به شهادت رساندنش به تصویر می‌کشد و به سوگش می‌نشیند:

رقُ نُورُهُ فَوْقَ الصَّرُودِ	قَوْمُوا انظُرُوا «الْقَسَامَ» يُشْبِهُ
دَة صَائِمًا مَشْيَا الْأَسْوَدِ	يَمْشِي إِلَى جَبَلِ الشَّهَاءِ
لِ اللَّهِ وَالْحَقِّ التَّلِيدِ	سَبْعُونَ عَامًا فِي سَبِي
بِ بِلِّ السَّنُونِ مِنَ الْعُقُودِ	خَجَلِ الشَّبَابِ مِنَ الْمَشِي

(کرمی، ۱۹۸۹: ۲۴)

«روح کلی حاکم بر اشعار رئایی ابوسلمی بیشتر از آن که فضای گریه و مویه و افسوس و اندوهی جانکاه برای دوست یا مجاهد از دست رفته باشد، بسان سایر سروده هایش به مسأله وطن می پردازد و مردم را به مبارزه و ظلم ستیزی تشویق و ترغیب می‌کند» (الفار، ۱۹۸۵: ۸۷). ابوسلمی در رثاهای خود، به ترغیب و تشویق هموطنان به دفاع از وطن می‌پردازد و به عهدی که با شهید بسته که همان برافراشته نگه داشتن پرچم مقاومت است، اشاره می‌کند:

نَحْنُ عَلَى عَهْدِكَ لَمَّا نَزَلْ
تُرْفَعُ فِي سَاحِ الْجِهَادِ اللِّوَاءِ

(کرمی، ۱۹۸۹: ۱۷۳)

۳-۴. استعمار ستیزی

استعمارستیزی با مظاهر مختلف آن، در اشعار عبدالکریم کرمی، به چشم می‌خورد. شاعر در سروده «کَلَّةُ اسْتِعْمَارٍ» با اشاره به شرایط حزن‌آلودی که استعمار در کشورهای تحت سلطه با عنوان‌های دروغین، حاکم کرده، پاره‌ای از این جنایت‌ها را به تصویر می‌کشد:

يَا حَادِيَيْنَ عَلَى الضَّعِيفِ رُوَيْدِكُمْ	تَارِيحُكُمْ فِي صَفْحَتَيْهِ الْعَارِ
فَهُنَا تَجْرُونَ الْقُبُودَ دَوَامِيَا	وَهُنَاكَ فِي أَيْدِيكُمْ الْأَزْهَارُ
لَا تَذْكُرُوا حَقَّ الضَّعِيفِ فَكُلُّكُمْ	مُسْتَعْمِرُونَ وَكُلُّهُ اسْتِعْمَارُ

(همان: ۳۸)

در شعر «جراح فلسطین»، شاعر درد خود و ملت مصر را که از طرف استعمارگران به آنان تحمیل شده است، مشترک توصیف می‌کند و دردآورتر از این درد را تظاهر استعمارگران به التیام بخشی آن، معرفی می‌کند:

و يَعِدُّ الْعَدْلَ ظَلْمًا صَارِحًا	و يَرِي حَرِيَّةَ الْفِكْرِ جُنَاحًا
جُرْحَنَا جُرْحُكَ يَا مِصْرُ و فِي	جَانِبِهِ اللَّهْبُ اِزْدَادَ التِّيَاحَا

نحن لا نشكو جراحاً إنمّا نشكّي من ضمّدوا تلك الجراحا

(همان: ۳۶۱)

شاعر خواهان آزادی همه جهان از دست استعمارگران است و مردم را به دفاع از تمدن و فرهنگ غنی ترغیب می‌کند. او می‌خواهد بساط اسارت و بندگی، جمع شده و حکومت شر از جهان، رخت بریندد:

حَرِّروا العالمَ المَقِيدَ حَتَّى لا نرى غيرَ عالمِ الأحرارِ
دافعوا عن حضارة الكونِ و امحوا عن جيّين الأجيالِ ذلَّ الإسارِ
أيّها الرافعونَ اعلام نارٍ حطّموا اليوم دولة الأشرارِ

(همان: ۵۱)

۳-۵. توجه به مسئله آوارگان فلسطینی

ابوسلمی با مشکلات غربت و سختی آوارگی، آشناست. او در شعرش، فقر، تنگدستی و مشکلات معیشتی هم‌وطنان آواره‌اش را به صورتی زیبا، بیان می‌کند:

فَهِنَا الأيتامُ في أدمعهم وَهنا تهوي العذارى مثل شهبِ
و شيوخ حملوا أعمامهم مُثَقَلاتٍ بشظايا كُلِّ خطبِ
هُم ضحايَا الظلمِ، هل تعرفهم إنهم أهلي - على الدهر - وصحبي

(همان: ۱۵۶)

ابوسلمی از ملت عرب، جویای وضعیت فلسطینی‌هایی می‌شود که در آوارگی و غربت، گرفتار ذلت، خواری، فقر و گرسنگی شده‌اند و تصویری گویا از وضعیت آوارگان فلسطینی، ارائه می‌دهد:

أيها العربُ أين شعبُ الفلس طين خيامِ سوّدٍ وعرويّ وجوعِ
و دمَاءٍ مَطْلُولَةٌ وَجَاهُ عَفْرَتَهَا مَذَلَّةٌ وَخُنُوعِ
إننا لاجنّون في كُلِّ قطر وبقيَا الشعبِ الشَّريدِ قَطِيعِ

(همان: ۲۷۵)

«برخی از شاعران فلسطینی با توصیف مراسم شادی، عید و جشن‌های متداول محلی در سرزمین‌های اشغالی از فاصله گرفتن مردم فلسطین با چنین مناسباتی، ابراز تحسر کرده و از این طریق، عواطف انسانی مخاطب را برای همدردی با آوارگان، تحریک می‌نمایند» (مصطفی، ۱۹۸۶: ۹۳). عبدالکریم کرمی نیز در دیوانش به ذکر و توصیف اعیاد و جشن‌های محلی در سرزمین‌های اشغالی می‌پردازد و از این که فلسطینیان آواره نمی‌توانند در سرزمین

مادری خود، شاهد برگزاری این مناسبات باشند، ابراز تحسر می نماید و آن عیدی را عید واقعی می داند که بساط ظلم، بندگی، بی سواد و جهالت در صبح آن برچیده شده باشد:

ما العیدُ إلاّ أن تری أمة
تعیشُ فی اوطانها حرّة
تمحو الجهالات و أربابها
والناسُ إخوانٌ علی أرضها
خفّافة الأعلام طول المدی
ولا تری الأیض و الأسودا
وتمسح الفقر و ظلم العدا
لا تعرف العبد و لا السیدا
(کرمی، ۱۹۸۹: ۶۶)

۳-۶. صبر و پایداری در برابر متجاوز و انتقام از او

عبدالکریم کرمی در ملت فلسطین را به صبر و مبارزه مستمر دعوت نموده و گذشت زمان را باعث شعله ور شدن عشقش نسبت به فلسطین می داند. او هرگونه پیروزی را بدون آزادسازی فلسطین، بی ارزش قلمداد می کند؛ لذا تا زمان پیروزی نهایی، صبر می کند و عاشق می ماند:

کُلُّمَا طَالَ الْمَدَى زِدْنَا هَوَى
کُلُّ نَصْرٍ عَرَبِيٍّ لَمْ يَكُنْ
كُلَّمَا زَادَ الْهَوَى زَادُوا عَذَابًا
دُونِ تَحْرِيرِ الْحَمَى إِلَّا سَرَابًا
(همان: ۳۷۰)

گذشت زمان از اشتیاق شاعر به وطنش، ذره ای کم نمی کند و ملت فلسطین و میهن مقدسش برای همیشه ماندگارند:

يَا وَطَنِي لَا تَأْسَ إِنَّا عَلَي
تَفَنَى الزَّعَامَاتُ وَأَشْبَاهَهَا
عَهْدِكَ، مَهْمَا طَالَتِ الْأَزْمُنُ
وَالْحَالِدَانِ الشَّعْبُ وَالْمَوْطِنُ
(همان: ۳۶۶)

عبدالکریم کرمی در راه آزادسازی سرزمینش از مرگ و شکنجه و زندان، نمی هراسد و صبر پیشه می کند:

نُقَصِفُ كَالْأَرْمَاحِ لَا نَنْتَبِي
وَلَا نُبَالِي فِي سَبِيلِ اللَّفَا
فِي الرَّوْعِ أَوْ نَخْضَعُ أَوْ نُذَعِنُ
نُقْتَلُ أَوْ نُصَلَّبُ أَوْ نُسَجَّنُ
(همان: ۳۶۲)

«انتقام و خونخواهی، عامل محرکی است که بسیاری از شاعران فلسطین آن را ابزار تحریک و تهییج توده های زخم خورده فلسطینی برای بازگشت به وطن، قرار می دهند» (الکیالی، ۱۹۷۵: ۳۱۵).

عبدالکریم کرمی، ظلم‌هایی که در حق مردم فلسطین روا داشته شده را فراموش ناشدنی می‌داند. او چندین بار در قصیده‌های مختلف، آوارگان فلسطینی را که در کشورهای دیگر به امید بازگشت، به سر می‌برند، بسان آتش زیر خاکستر معرفی می‌کند که روزی بسان جهنم، غاصبان سرزمین فلسطین را خواهند سوزاند:

كَيْفَ نَسَى مَنْ شَرَّدَ الْأَهْلَ وَالْأَهْلَ
كَيْفَ نَسَى وَتَحْتَ كُلِّ سَمَاءٍ
حَبَابَ يَبِينُ الشَّعَابَ وَالْأَنْجَادِ
حَسِبُوا اللَّاجِئِينَ حَالُوا رَمَادًا
لَا جِيءُ يَشْتَكِي مِنَ الْعَوَادِ
وَإِذَا بِالْجَحِيمِ تَحْتَ الرَّمَادِ
(کرمی، ۱۹۸۹: ۲۲۲)

در جایی دیگر از زمان انتقام آوارگان که بسان آتشفشان بر سر متجاوزان فرود می‌آید، می‌پرسد:

اللاجئون و الرماد فوقهم
متى متى بُرَكَائُهُمْ يَنْفَجِرُ؟
(همان: ۲۵۲)

او احساسات مردم را با ذکر نام شهرهایی که از دشمن زخم خورده‌اند، ذکر می‌کند تا آنان را به انتقام وادارد:

أَحْتَاهُ لَا تَبْكِي عَلَى دِيَارِنَا
سِيرِي إِلَى عَكَا نَزْرُ شَاطِئِهَا
فَأَثْرِبَةُ السَّمْرَاءِ فِي انْتِظَارِنَا
فَالْمَوْجُ لَا يَرُوي سَوَى أَخْبَارِنَا
(همان: ۱۹۹)

و بعد از اینکه یک به یک نام شهرها را ذکر می‌کند، دم از انتقام می‌زند:

وَهَذِهِ يَا قَا تَقُولُ كُنْتُمْ
طُوفِي مَعِي فَإِنَّ كُلَّ ذَرَّةٍ
مِنَ أَهْلِنَا وَالْيَوْمَ مِن زُورِنَا
مِنَ أَرْضِنَا تَسْأَلُنَا عَن تَارِنَا
(همان: ۱۹۹)

۳-۷. امید به آزادی و آینده ای روشن برای فلسطین

«عبدالکریم کرمی در تمامی اشعارش، نمود کامل شاعری امیدوار و آرمان‌گراست. آینده سرزمینش، نویدبخش طلوع خورشید است و شاهد دمیده شدن لحظه‌رهایی خواهد بود. او مردمش را از هرگونه ناامیدی در مسیر مبارزه، بر حذر می‌دارد و از آنان می‌خواهد که با اتکاء بر نیرو و امداد خداوندی، پایداری کنند تا لحظه پیروزی را در آینده جشن بگیرند» (الفار، ۱۹۸۵: ۱۲۶).

روشنایی و امید به آزادی، همیشه در کالبد اشعار او سوسو می‌زند و به آن جانی تازه می‌بخشد. او در شعرش به دشمنان یادآوری می‌کند که اگر فکر می‌کنند نیزه‌های مبارزان

فلسطینی شکسته شده و دیگر تاب مقاومت ندارند، سخت در اشتباهند و صاحبان اصلی فلسطین با وجود زخم‌های بسیار، به فلسطین بازخواهند گشت:

يَا فِلَسْطِينَ، أَتَيْتَكَ عَلَيَّ
صَهْوَةَ الْجُرْحِ، رُغُودًا وَ رِيَاحًا
حَسِبُوا أَنَّ رِمَاحِي انْكَسَرَتْ
إِنَّ لِي فِي كُلِّ مَيْدَانٍ، رِمَاحًا
(کرمی، ۱۹۸۹: ۳۵۷)

شاعر ملتش را ملتی می‌داند که توانایی تبدیل ظلمت به نور را دارد و تمامی زنجیرها را برای رسیدن به آزادی، پاره می‌کند:

شَعْبِي الَّذِي صَنَعَ الظَّلَامَ ضَحِي
وَ أَوَى إِلَيْهِ كُلُّ مُضْطَهَّدٍ
شَعْبِي مُحَطَّمٌ كُلِّ سِلْسِلَةٍ
فِي أَرْضِنَا وَ مَقَوْمِ الصِّيدِ
(همان: ۳۳۸)

غربت، عبدالکریم کرمی را آزار می‌دهد و دیگر وقت آن رسیده است که زنجیرهای آوارگی و اسارت پاره شوند و ذلت و خواری به عزت و شرف تبدیل شود:

أَنْ أَنْ تَحْطُمُوا الْقَيْدَ وَ أَنْ تَمَّ
حُوا حُدُودَ الْهَوَانِ وَ الْإِضْطِهَادِ
أَنْ أَنْ يَلْتَقِيَ التُّرَابُ وَ أَنْ يَعِ
تَنَقَّ الْخَافِقَانِ بَعْدَ الْبِعَادِ
(همان: ۳۲۵)

قطعا آنان، باز خواهند گشت و بوسه بر خاک پاک میهن‌شان خواهند زد:

أَجَلٌ، سَقَبَلُ التُّرْبِ الْمَسْدَى
وَفَرَقَ شِفَاهِنَا حُمْرُ الرِّغَابِ
أَجَلٌ سَتَعُودُ آلَافُ الصَّحَايَا
صَحَايَا الظُّلْمِ تَفْتَحُ كُلَّ بَابِ
(همان: ۱۷۳)

۳-۸. زمین و تقدس آن

زمین در شعر بیشتر شاعران مقاومت فلسطین، ارزشی مقدس‌گونه، یافته است. فدوی طوقان، مردن در سرزمین فلسطین و دفن شدن در آن و سپس بسان سبزه ای بر خاک آن رستن و بازیچه دست کودکان سرزمینش شدن را بزرگ‌ترین آرزوی خویش می‌داند: کفایی اموت علی أرضها/ و ادفن فیها/ و تحت تراها اذوب و أفنی/ و أبعث عشباً علی أرضها/ و أبعث زهرة/ تعیث بها کف طفل نمته بلادی (طوقان، ۲۰۰۵: ۴۲۶).

محمود درویش نیز در قصیده «الأرض» خودش را بخشی از سرزمین مقدس فلسطین می‌داند؛ سرزمین پاکی که باید از لوث حضور اشغالگران منزه گردد. او خاک فلسطین را

امتداد روح خود می‌نامد:

أنا الأرضُ و الأرضُ أنتِ / خديجةٌ لا تغلقِي البابَ / لا تدخلِي في الغيابِ. / سنطردُهم من إناءِ
الزُّهورِ، وحبِلِ الغسيلِ / سنطردُهم من حجارةِ هذا الطريقِ الطَّويلِ / سنطردُهم من هواءِ الجليلِ /
أُسَمِّي الترابَ امتداداً لروحي (۲۰۰۴: ۲۰۷)

«زمین، هویت هنری شاعر مقاومت را تشکیل می‌دهد و مفهوم آن بسیار ژرف‌تر از تعریف‌های سیاسی معهود است» (السوافیری، ۱۹۷۳: ۲۱۲). عبدالکریم کرمی، در جای‌جای دیوانش به تقدس زمین اشاره دارد و ارزش آن را از همه چیز بالاتر می‌داند:

نعمة الله أنتِ يا وطني العالم	سی و في ظلِّك المقدس نَعَم
أين من زهرِك النجوم اللواتي	في سماواتها بزهرِك تحلم

(کرمی، ۱۹۸۹: ۵۸)

او آنان که زمین‌های خود را به قیمت ناچیز به بیگانگان می‌فروشدند، به باد انتقاد می‌گیرد:

باعوك بخسائيتهم ادرکوا	أنتَ من عالمهم أئمن
وَدَرَّةٌ مِنْكَ تُساوي الدُّنْيَى	بل أنتَ من كُـلِّ الدُّنْيَى أوزن

(همان: ۳۶۳)

عشق ابوسلمی به فلسطین تا آنجا در دل او ریشه دوانیده است که وقتی از فلسطین، سخن می‌گوید، گویی تک‌تک کلماتش در سرزمین مقدس فلسطین، می‌جنگند. ابوسلمی تاریخ را با همه عظمتش، در رکاب سرزمین خویش، فلسطین، می‌بیند. هر چشمه‌ای که در سرزمینش باشد، بسان چشمه زمزم گوارا و با ارزش است. ذره‌ای از خاک پاک و مقدس سرزمینش از همه سرزمین‌های دیگر، بهتر و با ارزش‌تر است:

بتهادي التاريخ إثر خطانا	و المروءات حولنا تترتم
نعمة الله أنتِ يا وطني العالم	سی و في ظلِّك المقدس نَعَم
كُلُّ بيت نراه حبة عين	كُلُّ عينٍ في أرضنا عينُ زمزم
ذرةٌ من ترابك الطهر خير	من عروشِ خلف الحدودِ وأعظم

(همان: ۵۹)

ابوسلمی خاک فلسطین را مقدس‌ترین خاک می‌داند و آرزو می‌کند که دوباره چشمانش به زیبایی این سرزمین، روشن شود:

يَا فَلَاسِطِينَ وَكَيْفَ الْمُلتَقَى
هَلْ أَرَى بَعْدَ التَّوَى أَقْدَسَ تُرْبِ
عَبْقُ السُّودِدِ فِي ذَرَاتِهِ
وَأَنَاشِيدُ الهَوَى فِي كُلِّ شَعْبِ
(همان: ۱۵۷)

۳-۹. اعتراض به حاکمان و عملکرد آنان

در شعر عبدالکریم کرمی در کنار مضامین حسرت و دل‌تنگی، درونمایه اعتراض نیز دیده می‌شود. شاعر ضمن حسرت بر از دست دادن مطلوبات خویش، نسبت به بی‌تفاوتی‌ها و نامهربانی‌های جامعه عربی در حق میهن خود گلایه و شکایت می‌کند. او می‌گوید اگر ما خونی ریختیم، خون بیگانگان نبوده است و خودزنی کرده‌ایم. ما دنبال وحدت نیستیم و صف واحد نداریم:

نَحْنُ طُلَّابٌ وَحَدَّةٌ لَا وَرَبِّي
نَحْنُ طُلَّابٌ فُرْقَةٍ وَ شِقَاقِ
مَا أَرْقْنَا إِلَّا دَمًا عَرَبِيًّا
وَ دَمُ الأَجْنَبِيِّ غَيْرُ مُرَاقِ
(همان: ۳۱۹)

«وجود مردمی که اشغال را قضا و قدر الهی، می‌دانند و افرادی که در برابر دریافت حق زندگی در برابر سکوت، حاضر به پذیرش حاکمیت یهود در سرزمین‌های اشغالی شده‌اند، بخشی از اشعار اعتراضی عبدالکریم کرمی را به خود اختصاص داده است» (بیلتو، ۱۹۸۷: ۱۲۷). ابوسلمی رابطه حاکمان و سران کشورهای عربی را به خوبی می‌بیند و این رابطه تلخ را به تصویر می‌کشد. او در ابیاتی به روایتی با سران و رهبران بی‌کفایت عربی پرداخته و با لحنی آمیخته با طنز و ریشخند، آنان را حاکمانی ترسو و بی‌کفایت، معرفی می‌کند. اعتراض و بی‌زاری خود را از سیاستمداران نالایق با بی‌پروایی و شجاعت تمام بیان می‌کند. ابوسلمی تا زمانی که فلسطین در بند است و با چشمانی پر از اشک به آن نگاه می‌شود، سران کشورهای عربی را حاکم واقعی نمی‌داند و به آنان گوشزد می‌کند که حکومت تا زمانی که توأم با شعار بدون عمل باشد، فایده‌ای ندارد. او از بی‌پناهی و تنهایی می‌نالند و فریاد استغاثه سر می‌دهد:

قَمِّمِ أَيُّ قَمَّةٍ، وَ فَلَاسِطِينَ
حَرَمُونَا حُرِّيَّةَ المَوْتِ حَتَّى
وَرَاءَ الدُّمُوعِ وَالْأَسْوَارِ
إِذَا مَا اخْتَفَى وَرَاءَ شِعَارِ
(کرمی، ۱۹۸۹: ۳۱۴)

عبدالکریم کرمی با خطاب قرار دادن مزدوران، سلطه‌گران و حاکمان عربی، اعمال و افکار آنان را با سخنانشان که مدام با هم در تناقض و تضاد هستند، مورد سؤال قرار می‌دهد و با ذهنی پرسشگر به بیان توطئه و تزویر این سردمداران می‌پردازد. آنان خود را حامی آزادی می‌دانند و از عشق به وطن سخن می‌رانند، در حالی که واقعیت چیز دیگری است. آنان از کرامت و مردانگی بویی نبرده‌اند و سرزمین فلسطین را برای مثنی دلار، به استعمارگران فروخته‌اند:

قَالَ الْمَلُوكُ غَدًا نَحْمِي دِيَارَكُمْ	لَيْتَ الْأَذْلَاءَ مَا قَالُوا وَمَا فَعَلُوا
قَالُوا الْكِرَامَةُ! قُلْنَا أَيْنَ صَاحِبُهَا	قَالُوا الرَّجُولَةُ قُلْنَا أَيُّهُمْ رَجُلٌ
بَاعُوا فَلَسْطِينَ فَاتَّهْنَا ضَمَائِرُهُمْ	أَمَا تَرَاهَا عَلَى الدُّوَلَارِ تَشْتَعِلُ

(همان: ۲۱۷)

حاکمان سرزمین‌های عربی در شعر ابوسلمی، همه چیز را بر خلاف آنچه که هست، جلوه می‌دهند و با حيله، نیرنگ و دروغ، واقعیت حزن‌آلود سرزمین فلسطین را به گونه‌ای دیگر به ملت‌های خود، معرفی می‌کنند. ابوسلمی زمامداری سرزمین‌های عربی را تا زمانی که به مردم واگذار نشود، بی‌فایده و پوچ می‌داند:

يَحْكُمُ بِاسْمِ الشَّعْبِ، لَكِنَّمَا	وَرَاءَهُ الْمُسْتَعْمِرُ الْمُرْمِنُ
الظَّالِمُ الْبَاطِلُ عَلَى شَعْبِهِ	عَلَى الْعَدُوِّ النَّاعِمِ اللَّيِّنُ
زَوَّرَ لِلنَّاسِ شِعَارَاتِهِمْ	وَاحْتَلَطَ الْعَامِضُ وَالْيَسِينُ
فَأَيْسَرَ ظَاهِرُهُ أَيْسَرٌ	وَ أَيْسَرَ ظَاهِرُهُ أَيْسَرُ
وَ مُحْزِنٌ بَاطِنُهُ مُضْحِكٌ	وَ مُضْحِكٌ بَاطِنُهُ مُحْزِنٌ
إِنْ لَمْ يُؤَلِّ الشَّعْبُ حُكَّامَهُ	فَالْحُكْمُ لَا يُعْنِي وَ لَا يُسْمِنُ

(همان: ۳۶۵)

۳-۱۰. گرایش به شهر

از زمانی که احساس خشم و ناراحتی بدر شاکر سیّاب نسبت به شهر، در اشعارش نمود پیدا کرد، شهرگریزی و برجسته کردن قسمت‌های منفی موجود در آن، از درون مایه‌های بارز شعر معاصر عربی گشت. «شاعران عرب در شعر خود، شهر را مکان ظهور فساد، پدیده‌های زشت اجتماعی، مکر، توطئه و فساد معرفی کرده و آرمان‌شهر را در جایی خارج از شهر، جستجو کردند» (صدوق، ۲۰۰۰: ۳۱۲). شهر در شعر این شاعران، امکانات رفاهی یک شهر آباد را از دست می‌دهد. شاعر هر چند سال هم که از سکونتش در شهر بگذرد، در بخش

ناخودآگاه ذهنش، آگاهانه، به دنبال نقاط ضعف شهر می‌گردد و حتی نقاط قوت آن را شاعرانه، ضعف تلقی می‌کند و در واقع تکلیف شهر در ذهن شاعر از پیش تعیین شده است.

«عبدالکریم کرمی به همراه تعدادی از شاعران سرزمین فلسطین از این قاعده مستثنی بوده و علاقه به شهر و جانفشانی برای به دست آوردن آن در سراسر شعر ایشان، با شور و هیجان خاصی ذکر می‌شود. مردم در شهری که ایشان به تصویر می‌کشند احساس غربت نمی‌کنند بلکه دست‌یابی به آن را به هر نحو ممکن آرزوی قلبی خود می‌دانند» (همان: ۳۱۴).

عبدالکریم کرمی در قصیده «أحببتك أكثر» خاک شهرهای فلسطین را از مشک و عنبر می‌داند و جانفشانی برای آزادی این شهرها را باعث زبانه کشیدن و شعله‌ور شدن عشقش معرفی می‌کند:

كَلِمًا حَارَبْتُ مِنْ أَجْلِكَ	أَحْبَبْتُكَ أَكْثَرَ
أَيُّ تُرْبٍ غَيْرَ هَذَا التُّرْبِ	مِنْ مِسْكِ وَ عَنَبَرٍ
كَلِمًا دَافَعْتُ عَنْ أَرْضِكَ	عُودُ العُمَرِ يَخْضَرُ
تَشْهَدُ السُّمْرَةُ فِي حَدِيثِكَ	أَنَّ الحُسْنَ أَسْمَرَ
لَمْ أَزَلْ أَقْرَأُ فِي عَيْنِكَ	أَنْشُودَةَ عَبَقَرٍ

(کرمی، ۱۹۸۹: ۲۹۹)

ترس و وحشت از شهر در شعر عبدالکریم کرمی، یک ترس بیرونی و خارجی است که دست‌های پلید استعمار به آن تحمیل کرده و مردم ساکن در این شهرها بر خلاف سایر بلاد عربی، در به وجود آمدن آن، کمترین نقشی نداشته‌اند و با آزادسازی سرزمین فلسطین، این ترس و وحشت نیز خود به خود از بین می‌رود. عبدالکریم کرمی از ذکر نام شهرهای فلسطین و تکرار آنها لذت می‌برد و بارها در اشعارش این اسامی را تکرار می‌کند:

إِنَّ فِي الأَغْنِيَاتِ «غَزَّة» تَرَوِي	عَنْ دِيَارِي مَلَا حِمَّ الأَمْجَادِ
إِنَّ فِيهَا نَجْوَى مِنَ «اللَّدِّ» وَ «الرِّ	مَلَّة» تَهْفُو إِلَيْكَ بَعْدَ البَعَادِ
إِنَّ فِيهَا أَنْفَاسَ «حَيْفَا» وَ «عَكَا»	وَ «يَافَا» وَ طَيْبَ «بَابِ الوَادِ»
أَيُّهَا الجَاعِلُونَ مِنْ دَمِنَا الحَمْرَ	وَ مِنْ عُرِينَا حُلَى الأَجْسَادِ
أَيُّهَا أَيْنَ المَفْرُ مِنْ غَضَبِ	الشُّعْبِ فَإِنَّ الشُّعُوبَ بِالمُرْصَادِ

(همان: ۲۰۹)

۳-۱۱. آمیخته شدن عشق به محبوب با عشق به میهن

شخصیت زن، پیش از فاجعه ۱۹۴۸م و اعلام تشکیل رژیم غاصب صهیونیستی، محور اصلی غزلیات ابوسلمی به شمار می‌رفت؛ اما پس از آن، این شخصیت، نماد سرزمینی او و محرک و الهام بخش او برای سرودن اشعار مقاومت در راه آزادی سرزمینش، گشت. «پس از فاجعه، سخن از عشق و زن در فلسطین، دچار تغییر و تحول چشمگیری شد؛ چرا که شاعر فلسطین، معشوق را نمادی برای وطن غصب شده قرار داد و محبوب و میهن آن‌قدر در شعر این خطه به هم درآمیختند که به مرز اتحاد نزدیک شدند» (حماده، ۱۴۲۱ق: ۱۵۴). عبدالکریم کرمی «در دنیایی سرشار از عشق زندگی می‌کند و از دریچه این عشق به وطنش می‌نگرد؛ از این رو بسیاری از قصاید عاشقانه او با تغزل به محبوب آغاز شده و با تغزل به وطن، به پایان می‌رسد» (بیلتنو، ۱۹۸۷م: ۱۷۹).

سَنَلْتَقِي فِي الشَّعْرِ لَوْلَاهُ لَمْ	تَشَعَّ عَيْنَاكَ وَكَمْ تُشْفِقُنِي
وَفِي التَّسِيمَاتِ الَّتِي شَرَّدَتْ	مِنْ رَبَوَاتِ الْقُدْسِ وَالْجَرْمَقِ
سَنَلْتَقِي مَا فَوْقَ أَرْضِ الْحِمَى	نَنْشُرُ مِنْ أَنْفَاسِنَا مَا بَقِيَ
فِي كَرْمَلِ الْمَحْزُونِ بَعْدَ النَّوَى	عَلَى رَمَالِ الشَّاطِيءِ الْأَزْرَقِ

(کرمی، ۱۹۸۹: ۱۸۶)

نمونه بسیار بارز این در هم آمیختگی، در قصیده «طیاف» شاعر، مشاهده می‌شود. او در این قصیده به توصیف جمال و دلربایی معشوق خویش می‌پردازد ولی آنها را از خلال آیینه سرزمینش می‌نگرد و توصیفاتش را با خاطرات میهن خویش، درهم می‌آمیزد. او در افق چشمان معشوق خود، رویای شهرهای فلسطین را می‌بیند و نگاه او به چشمان معشوق، خاطراتش را در فلسطین برای او تداعی می‌کند:

أَطَّلَ الْفَجْرُ مِنْ عَيْنَيْكَ	مَا أَرَوْعَهَا طَلَّهُ
أَرَى فِيهَا خَيْالَ اللَّدِّ	دِو الْكِرْمَلِ وَالرَّمْلَةَ
أَرَى فِي أَفْقِهَا وَطَنِي	فَأَطْبَعُهُ عَلَى قُبْلِهِ
لَقَدْ حَمَلْتُ لِي الْعَيْنَ	إِنْ مَا لَمْ أَسْتَطِعْ حَمَلَهُ

(همان: ۲۴۷)

۴. نتیجه

عبدالکریم کرمی یکی از پایه‌گذاران شعر مقاومت در سرزمین‌های اشغالی است که عواطف و احساسات شعری خویش را وقف سرزمینش، فلسطین نموده است. وضعیت سیاسی سرزمین

فلسطین، در شعر عبدالکریم کرمی نمود پیدا کرده و شعر او را به شعری سیاسی و ضد استعماری، تبدیل کرده است.

اشعار مقاومت عبدالکریم کرمی به دلیل انعکاس صادقانه درد و رنج فلسطینیان، امیدوار بودن، گرایش به شهر (مدینه)، آمیزش عشق به محبوب با عشق به میهن و غیره، در زمره زیباترین اشعاری قرار می‌گیرند که درباره سرزمین‌های اشغالی سروده شده‌اند.

حفظ وطن، تاریخ، زبان، دین، سنت و آیین، ارزشها و هنجارهای اجتماعی و هر آنچه هویت فلسطینیان را می‌سازد از دغدغه‌های اصلی شعر پایداری عبدالکریم کرمی، محسوب می‌شود. زمین (أرض) در شعر او مفهومی مقدس یافته و عشق به آن با عشق به معشوق زمینی، به بهترین نحو در می‌آمیزد و تصویری زیبا به مخاطب ارائه می‌دهد. ابوسلمی، شاعری امیدوار است و بازگشت به وطن در شعر او، امری قطعی می‌نماید.

منابع

- بیلتنو، غادة أحمد، *أبوسلمی حیاته و شعره*، دمشق، المركز القومي للدراسات و التوثيق، ۱۹۸۷.
- حمادة، محمد عمر، *موسوعة أعلام فلسطین*، دمشق، دار الوثائق، ۱۴۲۱ ق.
- درویش، محمود، *الأعمال الشعرية، القاهرة، الهيئة العامة المصرية للكتاب، الطبعة الثانية، ۲۰۰۴*.
- _____، *شيء عن الوطن، بيروت، دار العودة، ۱۹۷۱*.
- السوافيري، كامل، *الإتجاهات الفنية في الشعر الفلسطيني المعاصر، القاهرة، مكتبة الأنجلو المصرية، ۱۹۷۳*.
- صدوق، راضي، *شعراء فلسطين في القرن العشرين، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۲۰۰۰*.
- طوفان، فدوى، *الأعمال الشعرية الكاملة، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۲۰۰۵*.
- علوش، ناجي، *المقاومة العربية في فلسطين، عكا، مؤسسة الاسوار، الطبعة الثانية، ۱۹۷۹*.
- الفار، مصطفى محمد، *الشاعر أبوسلمی أدبياً وإنساناً، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۱۹۸۵*.
- کرمی، عبدالکریم، *ديوان أبي سلمی، بيروت، دارالعودة، ۱۹۸۹*.
- کاکایی، عبدالجبار، *آوازه‌های نسل سرخ، تهران، عروج، ۱۳۷۶ ش*.
- الکیالی، مصطفى، *الشعر الفلسطيني في نكبة فلسطين، بيروت، الموسوعة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الثانية، ۱۹۷۵*.
- مبسلط، زیاد مشهور، *شموع لا تنطفئ، عمان، دار الاسراء، ۲۰۰۹*.
- مصطفی، خالد علي، *الشعر الفلسطيني الحديث من ۱۹۴۷ حتى ۱۹۷۰ م. بغداد، دارالشؤون و الثقافة العامة، ۱۹۸۶*.